

لغة نعمة الله

حمد بی قیاس و شکر با سبب اس ان مالک بی نهایت را که ملکش بی انتان
 و درگاه لطافتش باینکه کان مخلص باز غفار الذنوب ذات پاک و ست ستار
 العیوب صفات بی نهایت او را **بی** ای بوصف بیان ما همه هیچ . همه ان توان
 ما همه هیچ . ما بکنه حقیقت برسیم . ای یقین و کان ما همه هیچ **نش** و دو و
 بی غایت و صلوات بی نهایت . بر روضه ان سیند کائنات . و خلاصه مجود
 شفیع المذنبین یوم العرصات **بی** ان فخر زسل که خلوت قرب بر قامت
 قدر او بر بند سلطان انبیا و ره نمای اولیا حبیب حق محمد مصطفی . **نظم**
 علیه من الرحمن و کل لحظة هدايا یحیات و تشریف عزت **مشق**
 ای دز نیم بحر سیرمد سرخیل پیمبران محمد ای فاضل شرع و مفتی دین
 نفع تو خاتم النبیین و درود نا محمد و برال کرام و اصحاب عظام او ابادا
 خصوصاً بر چهار یار خجسته نهاد که سروران ممالک دین و رهبران
 ممالک یقین بودند رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ناکاه بر خاطر فانی
 ز این بنده **بیچاره** و بی سایه اعنی نعمة الله بن احمد بن مبارک الرومی را خطور
 کرد که ملکش بی لغات فارسی غنیها جمع کنم و کاهی سازم که از این بیچاره
 بیاد گاه بماند او باشد که کار کسی را شاید **فصل** ازین مجرای باشد هیچ کاری
 که در عالم باشد یا کاری که در عالم نباشد بخواهد شدن نیایا باری بیامیزد
 بماند **بی** اگر چه این کار حد این قلیل البضاعة نیست اما بمقتضا
 سزاوارد که ذکر آن را تمام را اقدام نمودم و اگر کریمان نظر عنایت کنند از ایشان

نصرع والتماس آنست این بنده محتاج را بدعا بی باد کنند و در دوش نشاند
بیت الهی یا مژگان بنده را که الحمد خواهد نویسنده را بس بسیار کوشش و
از چندین لغات جمع کردم عموماً قنوم عجم و قاسمیه لطف الله جللی و وسیله
المفاصد و لغت قره حصار و صحاح عجم دیرینه مختصر و صحاح عجم جدید
کبر و جزاینها را بسیار کتب کردم و بر سه قسم مرتب ساختم اول مصداک
آوردیم که اصلست بعد زان قواعد این زبان در یی برادر کردم **بعد**
زان اسماء جامده و مشتقه آوردیم و ترتیب حروف را بر اقنوم عجم مرتب
کردیم **اول** باب مفتوحه ثانیاً مکسوره و ثالثاً مضمومه تا یا فتن لغت
مطلوبه سان شود و حرکت و نشن معلوم در تفسیر معنای هر لغت
علی حد توضیحی کردم **قطع** لفظ معروف بنیشتیم از بهر آنکه احتمالست
لغتی نزد بعضی معلوم و نزد بعضی مجهول باشد پس آن بهتر است که لفظ
معروف بنویسیم بقدر کثافت تفسیر کنیم برای آنکه من بنده این جمع را بر
عوام ناس کردم که خواص نجیبین را محتاج نبیند و از خواص نصرع نیست
که اگر نظر شریفان این بضاعه مزجات را افتد مغدور فرمایند و هر عیش
را بدامن عفو ستر کنند و با صلاح حسن اقدام نمایند و نامیش را با نام خود
اضافت کردم یعنی لغت نعمه الله نام نهادم و بالله التوفیق و بحمد الله کلان
باب الاصل مفتوحه اب آوردن علی بر سبب ستور بدیده آمدن یعنی
هر طور ایا غنده علت ظاهر و لوق اب کشادن طوار ایا غنده این صولی
حقار مرق آبستان یو کلو و لوق آبستان اعاج و طاش در چکک ایچن پیچ
و فلیچ چکک و سکو حواله ایملک و تیشتمک و او کرتمک و ادمان ایملک
و ابر کورتمک اخانیدن منعده و بمعنی ابر کورتمک او اخیدن دکلتمک

کوزد لو نیره کام اوبان طماق و طبق اویانی نیر یکدست بر الدن یعنی
بر او غودن اندان اوق نیر بخ قافنان چاکی و بر نماج نیر تانک کسرتک
اماله سبیل کسکن معنا سنه و تعجیل و اینی و کلز و بود و کن اما کسرت
صربج ایلده اوصرف و صرت و اجی و اکشی ده استعمال اولور نیر زانجه
اکین او غلدی و یوقش نیر نای قلیچ و یقی اغزلغی نیر کام بورکن طوار
نیرک صورت و یرمک تیز مرک و الغم صالحم نیرسه کوکر چنه یکر بر
قوشدر نیرسه کسر و کلنک تیغ ناملی کوک بچی کوک قلیچ اولسون
و قلیچ معنا سنه و صا و رمق ایچون بغلن کسرتنده اولور اکا نکازدی
دخی در لور کجه دسغری دبدکری اوت در و شعله و یا بوجی شمشیری
بزی و طاع دیر سی تیغ افروز قلیچ ایچی تیغ سره یالم قره نماج نشانه نیر
نیمار علاج ایلک و کسرتنه نیر غصنه سین یک و بسلمک و رعایت
ایلک بعضی لر رنج معنا سنه دخی کلور دید بیر نیم بر از سنان بتمور
ضربه در که طوار ایچن فی جفر یعنی صغیر ایچن جفا اما اندن دخی
جفر منش بعضی نسخده ده بتمون واقع اولمش نیماس مبلشه الک
و اورمان بتمون خرمن طنازی یعنی تینه اورمچک اوی نیر ط
و بهادر و توانا و دانا و عاقیل فی بمعنی نهی یعنی پوشن تهاق طوکولان نور
ندن کچرک بر بوجکدر اوزون دکلر اوزرنده اغ طو توب دو و دکنده
فالبی کبی اولور تمام اولدقده ایچن بر قره نسته سکک کبی اولور وانی
الور لکر کوکس مرضنه نافعدر نیر هو قوشنی و پوش معنا سنه نیر صحر
بیابان اولور لقی معنا سنه **الناء المضمومة** تیان یعنی تمان تیان مثله
نیر بر ولايت السید در منسک خالص اکا نسبت اولور منسک

انارحمی یولیوس یازک اودنه آبی یون ایرکجه نموزنی سغنا
 ورنک مغنا یونان بر مملکت اسمیدر و بر قومک اسمیدر و بر باد
 اسمیدر یوینوس یازک ایلک آبی یوه دلوجه طغان بعضار
 یو یول قوشدر ددیلر بعضار قوه کوزدر ددیلر جوهر مشله یوه
 مشله یو یو یو یول قوشی یویه ارزومند یله مشله بهمن مشله

۹
 ۱۵۸۲۹